

### حدیث سلسله الذهب چیست؟ واقعه‌ای که در نیشابور اتفاق افتاد

این ماجرا را تقریباً تمام کتاب‌هایی که به احوال امام رضا علیه السلام و جریان‌های خط سیرش به «مرو» پرداخته‌اند، نقل کرده‌اند. هنگام ورود امام به نیشابور دو حافظ قرآن به نام‌های «ابو زرعه رازی» و «محمد بن اسلم طوسی» همراه با تعداد بیشماری از دانشجویان سر راهش را گرفتند تا چشمشان به جمال رویش روشنی گیرد. مردم بسیاری به استقبال آمده بودند، برخی فریاد می‌زدند، برخی دیگر از خوشحالی جامه خود را بر تن می‌دریدند، عده‌ای روی زمین در می‌غلتیدند، عده‌ای هم سُم استر امام را در آغوش می‌کشیدند و بالاخره جمعی نیز گردن‌ها را به سوی سایبان محملش کشیده، هر کس به نحوی احساسات خود را ابراز می‌کرد. روز به نیمه رسید و از چشمان مردم همچنان سیل اشک سرازیر بود. بالاخره چند تن از راهنمایان فریاد برآوردند که: «ای مردم، همه سکوت اختیار کرده گوش فرا دهید. پیامبر اکرم را با ازدحام بر گرد فرزندش آزار مدهید...» در آن هنگام امام رضا علیه السلام حدیثی را با ذکر سلسله سند طلائیش که مشهور است، برای مردم چنین بازگو کرد: خدا می‌فرماید: «کلمه توحید یعنی لا اله الا الله دژ من است، هر کس وارد این دژ شود، از عذاب ایمن است. امام این را بگفت و مرکبش حرکت کرد، آنگاه دوباره سر از سایبان مرکب بیرون آورده افزود: «اما با رعایت شروط آن که من خود از جمله شروط آن هستم.»

در آن روز تعدادی بالغ بر بیست هزار نفر قلم و دوات به دست داشتند که حدیث امام را می‌نوشتند. و بدین گونه مورخان رویداد معروف نیشابور را یادداشت کرده‌اند. (۱)

#### پی‌نوشت:

(۱) این موضوع در مجله مدینه العلم (سال اول، ص ۴۱۵) از صاحب تاریخ نیشابور و از المناوی فی شرح الجامع الصغیر نقل شده است. این داستان در کتاب‌های زیر نقل شده است: الصواعق المحرقة / ص ۱۲۲ - حلیة الاولیاء / ۳ / ص ۱۹۲ - عیون اخبار الرضا / ۲ / ص ۱۳۵ - امالی صدوق / ص ۲۰۸ - ینابیع المودة / ص ۳۶۴ و ۳۸۵ - بحار الانوار / ۴۹ / ص ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۷ - الفصول المهمة، ابن الصباغ / ص ۲۴۰ - نور الابصار / ص ۱۴۱. کتاب مسند الامام نیز آن را از این کتاب‌ها نقل کرده است: التوحید، معانی الاخبار، کشف الغمّة / ۳ / ص ۹۸. این داستان در بسیاری از کتاب‌های دیگر نیز ذکر شده منتها برخی جمله «به شروط آن و من از این شروط هستم» را حذف کرده‌اند که دلیلش برای ما روشن است.»

#### منبع:

کتاب زندگی سیاسی امام هشتم، ص ۹۴، سید جعفر شهیدی